کاربرد «له روایات» در فهرست شیخ طوسی و ارتباط آن با کتب نوادر

احسان سرخه‌ای[1]

چکیده

شیخ طوسی کتاب *الفهرست* را با هدف گردآوری و ارائه فهرست مصنفان و أصحاب اصول و آثار ایشان تألیف کرده است. وی در ضمن معرفی برخی از پدیدآورندگان، از عبارت «له روایات» بهره برده است. این ترکیب در *الفهرست* نجاشی دیده نمی‌شود. بررسی مفهوم این عبارت در *الفهرست* شیخ طوسی نشان می‌دهد که این اصطلاح بیشتر از سوی حمید بن زیاد و در برخی موارد از سوی ابن ولید و شیخ صدوق به کتاب شیخ طوسی راه یافته است.

از مقایسه گزارش‌های شیخ طوسی و نجاشی در نقل از حمید بن زیاد، ارتباط معناداری بین «له روایات» و «له کتاب النوادر» به دست می‌آید. این مقاله با بررسی موارد کاربرد این ترکیب در *الفهرست* شیخ طوسی و مقایسه آن با *الفهرست* نجاشی، در صدد کشف ارتباط و توجیه آن و پاسخ به برخی شبهات، برآمده است.

کلیدواژه‌ها: روایات، نوادر، فهرست، رجال، شیخ طوسی.

درآمد

در دانش‌های مرتبط با علوم نقلی، غالباً قدمت منبع معادل اعتبار بیشتر است؛ زیرا منبع قدیمی‌تر به زمان وقوع و صدور نزدیک‌تر بوده و احتمال ورود تغییرات عمدی و سهوی در آن کمتر است. در مقابل، آن‌گاه که ضرورت تحلیل گزارش‌های پیشین مطرح باشد، معمولاً بررسی آرای متاخران حاوی و ناظر به آرای پیشینیان نیز بوده است. بر این اساس، برای کسب اطلاع از گزارش‌های مرتبط به دانش رجال و فهرست آثار و مؤلفان، ضروری است در مرحله نخست به منابع برجای مانده از پیشینیان مراجعه نمود.

۱. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (e.sorkhei@gmail.com).

آشنایی با مفاهیم، اصطلاحات، تعابیر و واژگان به کار رفته در هر دانشی برای کسانی که از آن دانش بهره می‌برند، امری ضروری و اجتناب ناپذیر است. طبعاً این قاعده دانش رجال و فهرست و منابع مرتبط به خصوص منابع پیشین را نیز در بر می‌گیرد.

بنا بر این، برای استفاده از آثار موجود در دانش رجال و فهرست، علاوه بر مراجعه به منابع بر جای مانده از پیشینیان، ناچار باید با اصطلاحات و مفاهیم به کار رفته از سوی ایشان نیز آشنا بود.

در این پژوهش تلاش شده است یکی از ترکیب‌های موجود در این منابع، یعنی تعبیر «له روایات» - که به صورت اصطلاحی خاص و با مفهومی ویژه به کار رفته - مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. نجاشی (م۴۵۰ ق) در کتاب فهرستش برای معرفی مؤلفان و آثار ایشان هرگز از این ترکیب استفاده ننموده و این تعبیر تنها از سوی شیخ طوسی (م۴۶۰ق) در کتاب *الفهرست* و برای معرفی برخی مؤلفان مطرح شده است.

شیخ طوسی در مقدمه کتابش توضیح داده است که در این اثر فهرست مصنفات شیعه و مؤلفان آنها را گرد می‌آورد.[۲] با این حال، وی برای معرفی آثار برخی از آنها، تنها آورده است: «له روایات». برای نمونه، عبد الله بن جبلة،[۳] قاسم بن محمد الخلقانی[۴] و محمد بن أبی الصهبان[۵] با این عبارت معرفی شده‌اند. با توجه به هدف شیخ طوسی از تألیف کتاب *الفهرست*، باید تعبیر «له روایات» را با آثار مکتوب و تألیفات اصحاب مرتبط دانست.

به طور کلی عبارت «له روایات» و مشابه آن حدود چهل بار در *الفهرست* تکرار شده است. بیش از نیمی از آنها، یعنی ۲۴ مورد از حمید بن زیاد، سه مورد از ابن أبی جید از ابن ولید، پنج مورد از شیخ صدوق از پدرش و ابن ولید و هفت مورد از دیگران نقل شده است. حال باید دید منظور از این عبارت چه بوده است؟

برای روشن شدن مطلب، لازم است افرادی را که در *الفهرست* شیخ طوسی برای آنها ترکیب «له روایات» به کار رفته، در دو منبع تألیف یافته با هدف گردآوری فهرست مؤلفان آثار، یعنی *الفهرست* شیخ طوسی و کتاب *فهرست النجاشی* مورد بررسی و تحلیل قرار داد و از گزارش های ارائه شده در باره افراد مشترک به نتیجه مطلوب دست یافت. لازمه این کار نوعی

---

۲. *الفهرست*، ص۲۲.

۳. همان، ص۱۷۲، ش۴۵۳.

۴. همان، ص۲۰۲، ش۵۸۰.

۵. همان، ص۲۲۵، ش۶۳۰.

دسته‌بندی از نظر منبع و نسخه به کار رفته از سوی شیخ طوسی در کتاب *الفهرست* است. فهرست زیر شامل تمامی کسانی است که براساس دسته‌بندی یاد شده، شیخ طوسی برای معرفی آنها از تعبیر «له روایات» بهره برده است.

الف. نمونه‌های گزارش شده از حمید بن زیاد، از طریق «أحمد بن عبدون، عن أبی طالب الأنباری، عن حمید بن زیاد»

منظور از أبوطالب الأنباری، عبید الله بن أبی زید أحمد بن یعقوب بن نصر الأنباری است.[6]

۱. أحمد بن یوسف[7]

احتمالاً این فرد احمد بن یوسف بن یعقوب الجعفی است. نجاشی او را در فهرست پدیدآورندگان نیاورده، اما نامش را در طریق نقل بسیاری از آثار ذکر نموده است. بنا بر این شاید بتوان وی را در شمار راویان آثار دیگران قلمداد نمود؛ اگرچه براساس گزارش حمید بن زیاد در کتاب *الفهرست*، وی دارای اثری خاص بوده است.

۲. أحمد بن عمرو بن المنهال[8]

نجاشی در باره کتابش گفته است: «له کتاب نوادر». طریق نجاشی به این کتاب به واسطه حمید نبوده است.[9]

۳. إدریس بن زیاد[10]

نجاشی در باره وی گفته است: «له کتاب نوادر».[11] نجاشی این گزارش را از طریقی غیر از حمید ارائه نموده است.

---

۶. ر.ک: *فهرست النجاشی*، ص۲۳۲، ش۶۱۷.
۷. *الفهرست*، ص۸۴، ش۱۱۵.
۸. همان، ص۸۴، ش۱۱۶.
۹. *فهرست النجاشی*، ص۸۰، ش۱۹۱.
۱۰. *الفهرست*، ص۸۷۵، ش۱۲۵.
۱۱. *فهرست النجاشی*، ص۱۰۳، ش۲۵۷.

۴. جعفر بن علی بن حسان البجلی[۱۲]

تعبیر شیخ طوسی از آثار این مؤلف با عباراتی که در باره دیگر افراد موجود در فهرست حاضر بیان شده، کمی متفاوت است. وی در باره جعفر بن علی بن حسان گفته است: «له نوادر و روایات»؛ اما نجاشی در باره وی گفته است:

> جعفر بن علی بن حسان أخبرنا ابن نوح قال: حدثنا الحسین بن علی [بن سفیان البزوفری] قال: حدثنا حمید قال: سمعت فی بجیلة من جعفر بن علی بن حسان نوادر.[۱۳]

۵. الحسن بن موفق[۱۴]

نجاشی در باره وی گفته است:

> له کتاب نوادر، أخبرنا الحسین بن عبید الله قال: حدثنا أحمد بن جعفر قال: حدثنا حمید، عن أحمد بن میثم قال: حدثنا الحسن بن موفق.[۱۵]

۶. الحسن بن عمرو بن منهال[۱۶]

نجاشی در باره وی گفته است:

> له کتاب نوادر، أخبرنا الحسین بن عبید الله قال: حدثنا أحمد بن جعفر، عن حمید، عن أحمد بن میثم، عنه به.[۱۷]

۷. الحسن بن علی الکلبی[۱۸]

نام وی در *فهرست النجاشی* نیامده است.

۸. الحسن بن الحسین[۱۹]

نام وی به این صورت در *فهرست النجاشی* نیامده و به درستی روشن نیست منظور از وی چه کسی است. ممکن است منظور حسن بن الحسین اللؤلؤی باشد. نجاشی در باره وی تنها آورده است:

---

۱۲. *الفهرست*، ص۹۲، ش۱۴۳.
۱۳. *فهرست النجاشی*، ص۱۲۶، ش۳۲۵.
۱۴. *الفهرست*، ص۱۰۲، ش۱۸۶.
۱۵. *فهرست النجاشی*، ص۵۷، ش۱۳۲.
۱۶. *الفهرست*، ص۱۰۲، ش۱۸۷.
۱۷. *فهرست النجاشی*، ص۵۷، ش۱۳۳.
۱۸. *الفهرست*، ص۱۰۳، ش۱۹۰.
۱۹. همان، ص۱۰۳، ش۱۹۱.

كثير الرواية له كتاب مجموع نوادر.[20]

۹. الحسين بن هذيل[21]

نام وی در *فهرست النجاشی* نیامده است.

ب. نمونه‌های گزارش شده از حمید بن زیاد از طریق «عدة من أصحابنا، عن أبی المفضل، عن حمید بن زیاد»

منظور از أبوالمفضل، محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد المطلب الشیبانی است.[22]

۱۰. صالح، المکنی أبا محمد[23]

نام وی به این صورت در *فهرست النجاشی* نیامده و به درستی روشن نیست منظور از وی چه کسی است.

۱۱. علی بن محمد بن الأشعث[24]

نام وی در *فهرست النجاشی* نیامده است. احتمالاً این نام، تصحیف نام أبوعلی محمد بن محمد بن الأشعث الکوفی است. به نظر می‌رسد او مؤلف کتاب *الأشعثیات* (= الجعفریات) باشد.[25]

۱۲. علی بن الفضل[26]

نجاشی در باره وی گفته است:

> له كتاب نوادر. أخبرنا الحسين قال: حدثنا أحمد بن جعفر قال: حدثنا حميد قال: حدثنا أحمد بن ميثم بن أبي نعيم، عنه.[27]

---

۲۰. *فهرست النجاشی*، ص۴۰، ش۸۳.

۲۱. *الفهرست*، ص۱۱۰، ش۲۲۳.

۲۲. ر.ک: *الفهرست*، ص۲۱۶، ش۶۱۰؛ *فهرست النجاشی*، ص۳۹۶، ش۱۰۵۹.

۲۳. همان، ص۱۴۸، ش۳۶۶.

۲۴. همان، ص۱۶۰، ش۴۰۶.

۲۵. در باره این اثر و مؤلف آن، ر.ک: *فهرست النجاشی*، ص۳۷۹، ش۱۰۳۱.

۲۶. *الفهرست*، ص۱۶۰، ش۴۰۸.

۲۷. *فهرست النجاشی*، ص۲۵۶، ش۶۷۲.

۱۳. عبد الله بن جبلة[۲۸]

شیخ طوسی علاوه بر طریق حمید بن زیاد، به واسطه ابن ولید، از طریق «ابن أبی جید، عن ابن الولید، عن الصفار، عن محمد بن الحسین عنه»، نیز اثر این مؤلف را گزارش کرده است.

نجاشی نیز به واسطه حمید بن زیاد و از طریقی دیگر کتب متعددی به وی نسبت داده که یکی از آنها کتاب النوادر بوده است. وی در این باره آورده است:

> **له کتب، منها ... کتاب النوادر. أخبرنا بجمیعها الحسین بن عبید الله، عن أحمد بن جعفر، عن حمید و أحمد بن عبد الواحد، عن علی بن حبشی بن قونی، عن حمید قال: حدثنا أحمد بن الحسن البصری، عن عبد الله بن جبلة.**[۲۹]

۱۴. عبید بن عبد الرحمن[۳۰]

نام وی در کتاب نجاشی ذکر نشده است.

۱۵. عمر بن خالد[۳۱]

به درستی روشن نیست معادل این نام در *فهرست النجاشی* چه کسی است. ممکن است منظور از وی عمر بن خالد الحناط باشد که نجاشی در باره وی گفته: «له کتاب».[۳۲] نجاشی از طریقی غیر از حمید این کتاب را گزارش کرده است.

۱۶. القاسم بن محمد الخلقانی[۳۳]

نجاشی در باره وی گفته است:

> **له کتاب نوادر. أخبرنا الحسین قال: حدثنا أحمد بن جعفر قال: حدثنا حمید قال: حدثنا أحمد بن میثم بن أبی نعیم، عن القاسم به.**[۳۴]

---

۲۸. *الفهرست*، ص۱۷۱، ش۴۵۳.
۲۹. *فهرست النجاشی*، ص۲۱۶، ش۵۶۳.
۳۰. *الفهرست*، ص۱۷۶، ش۴۷۱.
۳۱. همان، ص۱۸۶، ش۵۱۰.
۳۲. *فهرست النجاشی*، ص۲۸۶، ش۷۶۴.
۳۳. *الفهرست*، ص۲۰۲، ش۵۸۰.
۳۴. *فهرست النجاشی*، ص۳۱۵، ش۸۶۴.

۱۷. محمد بن غورک[۳۵]

نجاشی به وی کتاب نسبت داده و گفته است:

له كتاب رواه عنه إبراهيم بن سليمان.[۳۶]

۱۸. محمد بن بکر[۳۷]

احتمالاً منظور از وی محمد بن بکر بن جناح است که نجاشی در باره وی گفته است:

له كتاب نوادر. أخبرنا ابن شاذان، عن علي بن حاتم، عن ابن ثابت عنه. و قال حميد: مات سنة ثلاث و ستين و مائتين، و صلى عليه الحسن بن سماعه.[۳۸]

۱۹. محمد بن حماد[۳۹]

احتمالاً منظور از وی محمد بن حماد بن زید الحارثی است که نجاشی در باره او گفته است: «له کتاب».[۴۰] نجاشی از طریق أبو عبد الله بن شاذان این اثر را گزارش کرده است.

۲۰. محمد بن عباس[۴۱]

احتمالاً منظور، محمد بن عباس بن عیسی باشد. نجاشی از طریق حمید، به وی کتب متعدد نسبت داده و گفته است:

له كتب، منها: كتاب زيارة أبي عبد الله عليه السلام، كتاب الملاحم، كتاب الدعاء، كتاب الفرائض، كتاب الجنة و النار، كتاب التفسير. أخبرنا الحسين، عن أحمد بن جعفر، عن حميد، عن محمد بها.[۴۲]

۲۱. محمد بن العباس بن مروان[۴۳]

نجاشی محمد بن العباس بن علی بن مروان بن الماهیار معروف ابن الجحام را بسیار توثیق نموده و کتب متعدد به وی نسبت داده و از کتاب تفسیری وی تجلیل فراوان کرده

۳۵. *الفهرست*، ص۲۲۹، ش۶۵۶.
۳۶. *فهرست النجاشی*، ص۳۶۱، ش۹۷۰.
۳۷. *الفهرست*، ص۲۳۲، ش۶۷۵.
۳۸. *فهرست النجاشی*، ص۳۴۶، ش۹۳۴.
۳۹. *الفهرست*، ص۲۳۲، ش۶۷۶.
۴۰. *فهرست النجاشی*، ص۳۷۱، ش۱۰۱۱.
۴۱. *الفهرست*، ص۲۳۲، ش۶۷۷.
۴۲. *فهرست النجاشی*، ص۳۴۱، ش۹۱۶.
۴۳. *الفهرست*، ص۲۳۲، ش۶۷۸.

است. نجاشی طریقی به این شخص و آثارش ارائه ننموده است.[44]

۲۲. محمد بن مروان[45]

نجاشی در باره محمد بن مروان الأنباری گفته است: «له کتاب نوادر» و از طریق مشایخ قم آن را گزارش کرده و گفته است:

أخبرنا أبو عبد الله بن شاذان القزوینی ورد علینا زائراً قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن یحیی العطار، قال: حدثنا أبی، قال: حدثنا محمد بن أحمد بن یحیی الأشعری عنه بکتابه.[46]

۲۳. محمد بن الصباح[47]

نجاشی در باره او گفته است: «له کتاب». او از طریقی غیر از حمید این کتاب را گزارش کرده و در این باره گفته است:

له کتاب. أخبرنا أحمد بن عبد الواحد قال: حدثنا عبید الله بن أبی زید قال: حدثنا أحمد بن محمد بن رباح قال: حدثنا إبراهیم بن سلیمان قال: حدثنا محمد بن الصباح بکتابه.[48]

۲۴. أبو عمار الطحان[49]

نام وی به این صورت در *فهرست النجاشی* نیامده و به درستی روشن نیست منظور از وی چه کسی است.

ج. نمونه‌های گزارش شده از طریق «ابن أبی جید، عن ابن الولید»

بر اساس شواهد گوناگون[50] این طریق برای ارائه اطلاعات موجود در فهرست محمد بن الحسن بن الولید، استاد شیخ صدوق است که از طریق أبو الحسین علی بن أحمد بن محمد بن طاهر القمی، مشهور به ابن أبی جید در اختیار مشایخ بغداد قرار گرفته است.

---

۴۴. *فهرست النجاشی*، ص۳۷۹، ش۱۰۳۰.

۴۵. *الفهرست*، ص۲۳۳، ش۶۸۷. در نسخه تصحیح شده سید عبدالعزیز به جای «له روایات»، «له کتاب» آمده است.

۴۶. *فهرست النجاشی*، ص۳۴۵، ش۹۳۰.

۴۷. *الفهرست*، ص۲۳۳، ش۶۸۸.

۴۸. *فهرست النجاشی*، ص۳۶۵، ش۹۸۵.

۴۹. *الفهرست*، ص۲۷۱، ش۸۳۸.

۵۰. ر.ک: *رجال الطوسی*، ص۴۳۹، ش۶۲۷۳؛ الفهرست، ص۲۳۷، ش۷۰۹؛ *فهرست النجاشی*، ص۳۸۳، ش۱۰۴۲.

۲۵. علی بن أسباط الکوفی[۵۱]

شیخ طوسی در باره او گفته است: «له أصل و روایات». به احتمال، این تعبیر از طریق ابن غضائری، از أحمد بن محمد بن یحیی العطار، از پدرش به دست شیخ طوسی رسیده است؛ زیرا وی در نخستین طریق خود به علی بن أسباط آورده است:

> أخبرنا بذلک الحسین بن عبید الله، عن أحمد بن محمد بن یحیی العطار، عن أبیه، عن محمد بن أحمد بن أبی قتادة، عن موسی بن جعفر البغدادی عنه.

اما ابن أبی جید و ابن ولید در دومین طریق شیخ طوسی گزارش شده است. نجاشی برای معرفی آثار علی بن أسباط آورده است:

> له کتاب الدلائل ... و له کتاب نوادر مشهور».[۵۲]

او برای هریک از آثار، طریقی خاص ارائه کرده است.

۲۶. محمد بن أبی الصهبان[۵۳]

نام أبوالصهبان، عبد الجبار است.[۵۴] محمد بن عبد الجبار از راویان مشهور در کتاب *الکافی* است؛ اما نجاشی حتی نام وی را در شمار پدیدآورندگان نیاورده است. بنا بر این احتمال آن که وی تنها راوی آثار دیگران بوده و اثری تألیف ننموده باشد، تقویت می‌شود. محمد بن عبد الجبار بیشتر در طریق نقل از صفوان بن یحیی و حسن بن علی بن فضال قرار گرفته است. اکثر گزارش‌های وی را نیز أحمد بن محمد بن أدریس قمی مؤلف کتاب *النوادر* و محمد بن أحمد بن یحیی الأشعری مؤلف کتاب *نوادر الحکمة* نقل کرده‌اند.

۲۷. یعلی بن حسان الواسطی[۵۵]

از این شخص نیز نامی در *فهرست النجاشی* دیده نمی‌شود. این احتمال وجود دارد که یعلی بن حسان الواسطی تصحیف علی بن حسان الواسطی باشد.[۵۶] شیخ طوسی[۵۷] در

---

۵۱. *الفهرست*، ص۱۵۳، ش۳۸۴.
۵۲. *فهرست النجاشی*، ص۲۵۲، ش۶۶۳.
۵۳. *الفهرست*، ص۲۲۵، ش۶۳۰.
۵۴. همان.
۵۵. همان، ص۲۶۷، ش۸۲۰.
۵۶. این احتمال در نرم افزار درایة النور نیز مطرح شده است.
۵۷. همان، ص۱۵۸، ش۳۹۳.

جایی دیگر و نجاشی[۵۸] به علی بن حسان کتاب نسبت داده‌اند. طریق نجاشی به کتاب او نیز از طریق ابن ولید از صفار از علی بن حسان بوده است.

د. نمونه‌های گزارش شده از طریق شیخ صدوق

این مجموعه خود به چند دسته تقسیم می‌شود: برخی از آنها به واسطه شیخ صدوق (م۳۸۱ ق) از استادش ابن ولید و پدرش گزارش شده است. بر اساس گزارش نجاشی، شیخ صدوق در سال ۳۵۵ ق، به بغداد سفر کرده است.[۵۹] گویا شیخ صدوق در همین سفر، فهرست خود را نیز به همراه آورده و آن را در اختیار مشایخ بغداد قرار داده است. بنا بر این می‌توان حدس زد برخی از طرق ارائه شده به این فهرست مستند بوده است.

۲۸. طاهر بن حاتم بن ماهویه[۶۰]

شیخ طوسی در باره وی آورده است:

له روایات. أخبرنا بروایاته فی حال الاستقامة جماعة، عن أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، عن أبیه و محمد بن الحسن، عن عبد الله بن جعفر الحمیری، عن محمد بن عیسی بن عبید، عنه.

اما نجاشی از طریقی دیگر از ابن ولید از حمیری به وی کتاب نسبت داده و گفته است:

له کتاب ذکره الحسن بن الحسین قال: حدثنا خالی الحسین بن الحسن و ابن الولید، عن الحمیری، عن محمد بن عیسی بن عبید، عن طاهر.[۶۱]

۲۹. أیوب بن نوح بن دراج[۶۲]

شیخ طوسی در باره وی می‌گوید:

له کتاب و روایات و مسائل عن أبی الحسن الثالث علیه‌السلام، أخبرنا بها عدة من أصحابنا، عن محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، عن أبیه و محمد بن الحسن، عن سعد بن عبد الله و

---

۵۸. *فهرست النجاشی*، ص۲۷۶، ش۷۲۶. نجاشی طریق خود را این گونه معرفی نموده است: «أخبرنا أبو الحسین علی بن أحمد قال: حدثنا محمد بن الحسن قال: حدثنا محمد بن الحسن الصفار قال: حدثنا علی بن حسان».

۵۹. همان، ص۳۸۹، ش۱۰۴۹. نجاشی در این باره گفته است: «کان ورد بغداد سنة خمس و خمسین و ثلاثمائة، و سمع منه شیوخ الطائفة و هو حدث السن».

۶۰. *الفهرست*، ص۱۴۹، ش۳۷۰.

۶۱. *فهرست النجاشی*، ص۲۰۸، ش۵۵۱.

۶۲. *الفهرست*، ص۵۶، ش۵۹.

الحمیری، عنه.

نجاشی به او تنها کتاب نوادر نسبت داده و آورده است:

له کتاب نوادر أخبرنا محمد بن محمد، عن الحسن بن حمزة قال: حدثنا محمد بن جعفر بن بطة قال: حدثنا محمد بن علی بن محبوب و أحمد بن محمد بن خالد، عن أیوب.[63]

در برخی از این موارد، شیخ صدوق تنها از ابن ولید گزارش کرده است. به نمونه زیر توجه کنید:

۳۰. عبد الرحمان بن محمد العرزمی[64]

شیخ طوسی برای معرفی وی آورده است:

له روایات، أخبرنا بها عدة من أصحابنا، عن أبی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، عن ابن الولید، عن الصفار، عن أخیه سهل بن الحسن، عن یوسف بن الحارث الکمندانی، عنه.

نجاشی وی را با نامی مشابه و با عنوان «عبد الرحمن بن محمد بن عبید الله الرزمی الفزاری»، معرفی کرده و به او کتاب نسبت داده است.[65] در نمونه‌ای دیگر، شیخ صدوق اثر شلمغانی را تنها از طریق پدر گزارش نموده است.

۳۴. محمد بن علی الشلمغانی[66]

شیخ طوسی در باره وی گفته است:

له کتب و روایات ... و له من الکتب التی عملها فی حال الاستقامة کتاب التکلیف. أخبرنا به جماعة، عن أبی جعفر ابن بابویه، عن أبیه، عنه ...

با دقت در عبارات پیدا است که طریق ارائه شده از سوی شیخ طوسی به کتاب *التکلیف* بوده و ارتباطی با «روایات» ندارد. بنا بر این در این مورد برای «روایات» شلمغانی طریقی بیان نشده است. نجاشی نیز وی و آثارش را شناسانده، اما اشاره‌ای به «روایات» و یا اثری مانند نوادر برای او نکرده است.[67]

---

۶۳. *فهرست النجاشی*، ص۱۰۲، ش۲۵۴.
۶۴. *الفهرست*، ص۱۷۶، ش۴۷۲.
۶۵. *فهرست النجاشی*، ص۲۳۷، ش۶۲۸.
۶۶. *الفهرست*، ص۲۲۴، ش۶۲۷.
۶۷. ر.ک: *فهرست النجاشی*، ص۳۷۸، ش۱۰۲۹.

شیخ صدوق در نمونه‌ای دیگر گزارش خود را به دو تن از راویان آثار حمیری مستند نموده است.

۳۲. محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری[68]

شیخ طوسی برای معرفی حمیری آورده است:

> له مصنفات و روایات، أخبرنا بها جماعة، عن أبی جعفر بن بابویه، عن أحمد بن هارون الفامی و جعفر بن الحسین عنه.

در این باره نیز در گزارش نجاشی از حمیری اشاره‌ای به «روایات» و یا اثری مشابه نوادر دیده نمی‌شود[69].

هـ. نمونه‌های گزارش شده از طریق دیگران

۳۳. محمد بن علی بن محبوب الأشعری القمی[70]

شیخ طوسی معرفی ابن محبوب را با این عبارت آغاز کرده است:

> له کتب و روایات، منها: کتاب الجامع و هو یشتمل علی عدة کتب، منها: کتاب الوضوء.

وی در ادامه آورده است:

> أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته الحسین بن عبید الله و ابن أبی جید، عن أحمد بن محمد بن یحیی، عن أبیه، عن محمد بن علی بن محبوب. و أخبرنا بها أیضا جماعة، عن أبی المفضل، عن ابن بطة، عنه و أخبرنا بها أیضا جماعة، عن محمد بن علی بن الحسین، عن أبیه و محمد بن الحسن، عن أحمد بن إدریس عنه.

به نظر می‌رسد که منبع اصلی گزارش شیخ طوسی، همان طریق نخست باشد. بنا بر این می‌توان گزارش فوق را به حسین بن عبید الله الغضائری و ابن أبی جید از أحمد بن محمد از پدرش محمد بن یحیی العطار مستند نمود؛ اما گزارش نجاشی از این مؤلف کمی متفاوت است. وی در این باره گفته است:

> له کتب، منها کتاب النوادر، کتاب الصلاة، کتاب الجنائز...[71]

---

۶۸. *الفهرست*، ص۲۳۶، ش۷۰۸.

۶۹. ر.ک: *فهرست النجاشی*، ص۳۵۴ ش ۹۴۹.

۷۰. *الفهرست*، ص۲۲۲، ش۶۲۳.

نجاشی گزارش خود را به طریق ابن غضائری، از أحمد بن جعفر (ابن بطة)، از أحمد بن إدریس اشعری قمی، از مؤلف مستند کرده است.

۳۴. الحسن بن علی الحضرمی[۷۲]

شیخ طوسی در باره وی آورده است:

> **له کتب و روایات، أخبرنا بها أحمد بن عبدون، عن أبی عبد الله احمد بن إبراهیم الصیمری، عن أبی الحسین علی بن یعقوب الکسائی، عن الحسن بن علی الحضرمی.**

این گزارش را باید مستند به ابن عبدون دانست. البته نامی از حضرمی در *فهرست النجاشی* دیده نمی‌شود.

و. نمونه‌های ناهمگن گزارش شده از طرق مختلف

بررسی نمونه‌هایی زیر نشان می‌دهد که منظور از ترکیب «له روایات» و مانند آن، در اثری خاص با ویژگی مخصوص کاربرد نیافته است، بلکه مفهوم لغوی آن، یعنی گزارش روایات متعدد از راویان مختلف و یا از یکی از ائمه علیهم‌السلام مقصود بوده است. به نمونه‌های زیر توجه شود:

۳۵. محمد بن همام الإسکافی[۷۳]

شیخ طوسی در باره این محدث تنها گفته است:

> **جلیل القدر، ثقة. له روایات کثیرة، أخبرنا بها عدة من أصحابنا، عن أبی المفضل [الشیبانی]، عنه.**

وی از جمله راویان از حمید بن زیاد است که در طرق نقل آثار برخی محدثان بوده‌اند.[۷۴] شیخ طوسی با آن که در صدد ارائه فهرست مؤلفان بوده، اثری به وی نسبت نداده است. بنا بر این می‌توان وصف «کثیرة» را بر فراوانی گزارش حمل نمود. نجاشی از او با تجلیل یاد کرده است و از جمله آثار وی کتابی را با عنوان *الأنوار فی تاریخ الأئمة* علیهم‌السلام شناسانده است، ولی

---

۷۱. *فهرست النجاشی*، ص۳۴۹، ش۹۴۰.

۷۲. *الفهرست*، ص۱۰۳، ش۱۹۴.

۷۳. همان، ص۲۱۷، ش۶۱۲.

۷۴. همان، ص۴۲، ش۱۸؛ ص۱۲۵، ش۲۸۷؛ ص۱۴۸، ش۳۶۸؛ ص۱۷۸، ش۵۱۱؛ ص۲۵۱، ش۷۵۸؛ ص۲۷۹، ش۸۹۳؛ ص۲۸۰، ش۸۹۷.

نامی از دیگر آثار او به میان نیاورده است[75].

۳۶. موسی بن إبراهیم المروزی[76]

شیخ طوسی دیگر گزارش ناهمگون با سایر گزارش‌ها را از طریق ابن عبدون نقل کرده است. وی در باره این شخص آورده است:

له روایات، یرویها عن الإمام موسی بن جعفر عليه السلام، أخبرنا بها احمد ابن عبدون، عن أبی بکر الدوری، عن أبی الحسن محمد بن أحمد الجرمی قال: حدثنا محمد بن خلف بن عبد السلام قال: حدثنا موسی بن إبراهیم المروزی قال: حدثنا موسی بن جعفر عليه السلام.

به خوبی روشن است که منظور از «له روایات»، احادیثی است که وی از امام کاظم عليه السلام روایت نموده است. با توجه به غلبه نشر مکتوب احادیث در آن زمان، این مجموعه باید در قالب یک اثر حدیثی شکل گرفته و انتشار یافته باشد. عبارات نجاشی نیز این برداشت را تقویت می‌کند؛ زیرا وی نیز در این باره گفته است:

روی عن موسی بن جعفر عليه السلام. له کتاب ذکر أنه سمعه و أبو الحسن عليه السلام محبوس عند السندی بن شاهک، و هو معلم ولد السندی بن شاهک.[77]

۳۷. زرارة بن أعین[78]

شیخ طوسی در ضمن معرفی زرارة و خاندانش آورده است:

و لهم روایات کثیرة و أصول و تصانیف، سنذکرها فی أبوابها إن شاء الله. و لهم أیضا روایات عن علی بن الحسین و الباقر و الصادق عليهم السلام.

از تعابیر شیخ طوسی آشکار می‌شود که از «روایات» در این دو جمله، گزارش احادیث مختلف از ائمه عليهم السلام مقصود بوده است.

۳۸. صفوان بن یحیی[79]

همچنین از تعبیر «روایات» در عبارت شیخ طوسی برای معرفی صفوان که گفته است: «و له کتب کثیرة مثل کتب الحسین بن سعید. و له مسائل عن أبی الحسن موسی عليه السلام و

---

۷۵. *فهرست النجاشی*، ص۳۷۹، ش۱۰۳۲.

۷۶. *الفهرست*، ص۲۴۴، ش۷۲۲.

۷۷. *فهرست النجاشی*، ص۴۰۷، ش۱۰۸۲.

۷۸. *الفهرست*، ص۱۳۳، ش۳۱۲.

۷۹. همان، ص۱۴۶، ش۳۵۶.

روایات»، نیز گزارش‌های پراکنده برداشت می‌شود. شیخ طوسی معرفی خود را به شیخ صدوق از ابن ولید و دیگران مستند نموده است.

۳۹. هارون بن مسلم[۸۰]

شیخ طوسی در باره وی آورده است:

له روایات عن رجال الصادق علیه‌السلام، ذکر ذلک ابن بطة عن أبی عبد الله محمد بن أبی القاسم عنه. و أخبرنا ابن أبی جید، عن ابن الولید، عن عبد الله بن جعفر الحمیری عنه.

این احتمال وجود دارد که اثر منسوب به هارون بن مسلم مشتمل بر احادیث نقل شده از اصحاب امام صادق علیه‌السلام باشد. همچنین می‌توان «له روایات» را در عبارت فوق، نشانه نقل از اصحاب امام صادق علیه‌السلام دانست. بر اساس گزارش نجاشی، هارون بن مسلم بن سعدان الکاتب راوی نسخ مختلف از مؤلفان متعدد بوده است.[۸۱] به گفته نجاشی وی امام و امام هادی علیه‌السلام را ملاقات نموده و کتاب مسائل از امام هادی علیه‌السلام دارد.[۸۲] با این حال، او آثار بسیاری از اصحاب امام صادق علیه‌السلام را بدون واسطه روایت کرده است.[۸۳] بنا بر این عبارت «له روایات عن رجال الصادق علیه‌السلام» را می‌توان به گزارش آثار این افراد تفسیر نمود.

بررسی نمونه‌های گزارش شده

با تحلیل گزارش‌های فوق می‌توان احتمالات زیر را برای ترکیب «له روایات» مطرح نمود.

۱. منظور، گزارش و نقل حدیثی با عنوانی خاص، مانند «حدیث الغدیر»، «حدیث رد الشمس» باشد. این احتمال با ظاهر عبارات شیخ طوسی سازگار نیست. علاوه بر آن، هیچ گزارشی از انتساب چنین احادیثی به این افراد در دست نیست.

۲. منظور گردآوری و نقل روایات ائمه علیهم‌السلام باشد. برای تأیید این احتمال می‌توان به گزارش‌های ارائه شده در باره موسی بن ابراهیم المروزی (نمونه ۳۶)، زارة بن أعین (نمونه

---

۸۰. *الفهرست*، ص۲۵۹، ش۷۸۵.

۸۱. برای نمونه، ر.ک: *فهرست النجاشی*، ص۴۹، ش۱۰۵.

۸۲. همان، ص۴۳۸، ش۱۱۸۰.

۸۳. برای نمونه، ر.ک: *فهرست النجاشی*، ص۵۲، ش۱۱۶: هارون بن مسلم از الحسین بن علوان الکلبی؛ نیز: همان، ص۲۹۳، ش۷۹۱ : هارون بن مسلم از عباد بن صهیب؛ نیز: همان، ص۴۱۵، ش۱۱۰۸: هارون بن مسلم از مسعدة بن صدقة العبدی؛ نیز: همان، ص۴۱۵، ش۱۱۰۹: هارون بن مسلم از مسعدة بن زیاد الربعی؛ نیز: همان، ص۲۳، ش۳۴: هارون بن مسلم از إبراهیم بن رجاء.

۳۷)، صفوان بن یحیی (نمونه ۳۸) و هارون بن مسلم (نمونه ۳۹) توجه نمود. در این نمونه‌ها، روایت از امام علیه‌السلام یا اصحاب امام علیه‌السلام مورد توجه قرار گرفته است. حال با استفاده از این نمونه‌ها گفته شود در سایر نمونه‌ها نیز روایات نقل شده به طور خاص از یکی از ائمه علیهم‌السلام نبوده و به صورت پراکنده و از چند امام علیه‌السلام گرد آمده است.

این احتمال را به دلیل گستردگی نقل مکتوب احادیث در آن دوره، باید معادل «له کتاب»، به شمار آورد که در ادامه خواهد آمد.

۳. با توجه به معرفی برخی افراد با ترکیب «له روایات» در کنار معرفی برخی دیگر با «له کتاب»، این ترکیب به معنای روایت کتب دیگران باشد. به عبارت دیگر، این افراد از خود تألیفی نداشته و نقش ایشان در انتقال میراث حدیثی، روایت (=گزارش) کتب دیگران بوده است.

برای تقویت این احتمال می‌توان گفت که شیخ طوسی گاه در یک جا و برای معرفی چند نفر در پی هم، از واژه کتاب و روایات استفاده نموده و همه آنها را نیز به یک منبع استناد داده است. این نشان دهنده استنباط دو مفهوم متفاوت از «کتاب» و «روایت» است؛ برای نمونه وی آورده است:

> **محمد بن أبي عبد الله، له کتاب. و محمد بن علي الصيرفي، له کتاب. و محمد بن بكر الأزدي، له کتاب. و محمد بن مروان، له روایات. و محمد بن الصباح، له روایات. روینا هذه كلها بالاسناد [عدة من أصحابنا عن أبي المفضل]، عن حميد، عن أبي إسحاق إبراهيم بن سليمان ابن حيان الخزاز عنهم.**[۸۴]

منبع گزارش شیخ طوسی در این باره کتاب حمید بن زیاد بوده است.

ذکر این نکته نیز ضروری است که استعمال «روایت» در گزارش آثار دیگران در منابع فهرستی امری رایج بوده است؛[۸۵] برای نمونه نجاشی در گزارش خود از معاویة بن حکیم گوید:

> **روی معاوية بن حكيم أربعة و عشرين أصلاً لم يرو غيرها.**[۸۶]

همچنین شیخ طوسی در جایی آورده است:

---

۸۴. همان، ص۲۳۳، ش۶۸۴-۶۸۸.

۸۵. نگارنده در مقاله‌ای با عنوان «کاربرد "حدیث" و "روایت" در فهرست و رجال پیشینیان»، به شکلی مبسوط این استعمال را به اثبات رسانیده است.

۸۶. *فهرست النجاشی*، ص۴۱۲، ش۱۰۹۸.

و روی عنه أحمد بن محمد بن عیسی کتب مائة رجل من رجال الصادق عليه‌السلام.[87]

در ادامه این مقال نکاتی را یادآور می‌شویم که این احتمال را تضعیف می‌نماید. علاوه بر آن، متفاوت بودن مفهوم «روایت» در «له روایات»، از «کتاب» در «له کتاب»، همواره و لزوماً به معنای روایت کتاب دیگران نیست؛ زیرا روایت در لغت به معنای جریان و نقل آمده است.[88] فیومی در این باره گفته است:

> **روی البعیر الماء من باب رمی حمله فهو راویة. ثم أطلقت علی کل دابة یستقی الماء علیها و منه یقال رویت الحدیث إذا حملته و نقلته.**[89]

گزارش و نقل نیز می‌تواند اعم از گزارش کتاب یا گزارش برخی احادیث متفرق باشد.

۴. عبارت «له روایات»، مترادف با «له کتاب» باشد. این احتمال با توجه به مقایسه گزارش‌های شیخ طوسی با گزارش‌های نجاشی در باره برخی افراد از یک سو و اتحاد در محتوا و اختلاف در تعبیر از سوی دیگر، تقویت می‌شود. نجاشی و شیخ طوسی در بسیاری از موارد برای معرفی مؤلفان، به منبعی مشترک، یعنی کتاب و گزارش حمید بن زیاد استناد نموده‌اند؛ اما در اثر نجاشی تعبیر «له کتاب» و در فهرست شیخ طوسی تعبیر «له روایات» آمده است.

برای نمونه، شیخ طوسی از آثار شش مؤلف، یعنی محمد بن غورک (نمونه ۱۷)، محمد بن حماد (نمونه ۱۹)، محمد بن الصباح (نمونه ۲۳)، یعلی (= علی) بن حسان الواسطی (نمونه ۲۷)، طاهر بن حاتم بن ماهویه (نمونه ۲۸) و عبد الرحمان بن محمد العرزمی (نمونه ۳۰)، با تعبیر «له روایات»، یاد کرده است؛ در حالی که نجاشی در باره ایشان گفته است: «له کتاب». کاربرد این دو تعبیر در موارد مشترک و استفاده از منبعی واحد، خود می‌تواند شاهد بر اتحاد دو مفهوم باشد. البته منشاء تفاوت با فرض اشتراک در منبع نکته‌ای است که باید مورد تحلیل قرار گیرد.

۵. عبارت «له روایات»، در شکلی خاص از آثار مکتوب استعمال شده باشد. طبعاً این اثر ویژه باید با تعبیر «له کتاب» - که در احتمال قبل آمده- سازگار باشد. از مقایسه دو فهرست نجاشی و شیخ طوسی در معرفی آثار مؤلفانی که شیخ طوسی آنها را با «له روایات» معرفی نموده، این نتیجه به دست می‌آید که نجاشی از آثار یازده نفر از نمونه‌های پیش گفته،

---

۸۷. *الفهرست*، ص۲۱۸، ش۶۱۷.

۸۸. ر.ک: *الصحاح*، ج۶، ص۲۳۶۴؛ *لسان العرب*، ج۱۴، ص۳۴۶.

۸۹. *المصباح المنیر*، ج۱، ص۲۴۶.

با عنوان «نوادر» یا «کتاب النوادر»، یاد کرده است. این افراد عبارت‌اند از: أحمد بن عمرو بن المنهال (نمونه ۲)، إدریس بن زیاد (نمونه ۳)، حسن بن موفق (نمونه ۵)، حسن بن عمرو بن منهال (نمونه ۶)، علی بن الفضل (نمونه ۱۲)، عبد الله بن جبلة (نمونه ۱۳)، قاسم بن محمد الخلقانی (نمونه ۱۶)، محمد بن بکر (نمونه ۱۸)، محمد بن مروان (نمونه ۲۲)، أیوب بن نوح بن دراج (نمونه ۲۹) و محمد بن علی بن محبوب الأشعری القمی (نمونه ۳۳). توجه به این نکته ضروری است که تعبیر «له کتاب» اعم از تعبیر «له کتاب النوادر» است. بنا بر این می‌توان احتمال دوم و چهارم را به این احتمال باز گرداند.

برای توضیح و تثبیت احتمال پنجم از مجموع احتمالات بیان شده برای معنای «له روایات»، لازم است نکاتی مورد تأکید قرار گیرد. همان گونه که بررسی نمونه‌ها نشان می‌دهد، بیشتر گزارش‌های *الفهرست* در این باره از حمید بن زیاد بوده است. بنا بر این می‌توان این منبع را به عنوان منبعی محوری مورد بررسی قرار داد. باید توجه داشت که فهرست حمید، منبعی مشترک برای دو فهرست شیخ طوسی و نجاشی[90] بوده است.

شیخ طوسی سه طریق خود به آثار حمید بن زیاد را این گونه معرفی نموده است:

> **أخبرنا بروایاته کلها و کتبه أحمد بن عبدون، عن [عبید الله بن أبی زید] أبی طالب الأنباری، عن حمید. و أخبرنا عدة من أصحابنا، عن أبی المفضل [محمد بن عبد الله بن محمد بن عبد المطلب الشیبانی]، عن حمید. و أخبرنا أحمد بن عبدون، عن أبی القاسم علی بن حبشی بن قونی بن محمد الکاتب، عن حمید.**[91]

با مروری بر گزارش‌های شیخ طوسی در کتاب الفهرست که نام حمید بن زیاد را در طریق معرفی آثار مؤلفان آورده، طرق زیر مشاهده می‌شود:

۱. عدة من أصحابنا/جماعة، عن أبی المفضل، عن حمید بن زیاد[92]

۲. أحمد بن عبدون، عن أبی طالب الأنباری، عن حمید بن زیاد[93]

۳. أحمد بن عبدون، عن أبی الفرج محمد بن أبی عمران موسی بن علی بن عبدویه

---

۹۰. برای نمونه، ر.ک: *فهرست النجاشی*، ص۲۳۲، ش۶۱۵؛ ص۲۵۷، ش۶۷۵ که نجاشی در آنها گفته است: «قال حمید فی فهرسته ...».

۹۱. *الفهرست*، ص۱۱۴، ش۲۳۸.

۹۲. برای نمونه، ر.ک: همان، ص۱۱۷، ش۲۴۸؛ ص۱۲۰، ش۲۵۶، ۲۵۸؛ ص۱۲۱، ش۲۶۰- ۲۶۳؛ ص۱۷۶، ش۴۶۹؛ ص۲۳۰، ش۶۶۴-۶۸۸؛ ص۲۷۰، ش۸۳۲-۸۳۹.

۹۳. برای نمونه، ر.ک: همان، ص۳۹، ش۸؛ ص۴۳، ش۲۰؛ ص۴۴، ش۲۵؛ ص۵۱، ش۳۹؛ ص۵۵، ش۵۳-۵۷؛ ص۸۴، ش۱۱۲-۱۱۶؛ ص۱۰۱، ش۱۷۸-۱۸۴.

القزوینی، عن أبوالحسن موسی بن جعفرالحائری، عن حمید بن زیاد[94]

۴. جماعة من أصحابنا، عن هارون بن موسی التلعکبری، عن أبی علی محمد بن همام، عن حمید بن زیاد[95]

۵. جماعة عن [هارون بن موسی] التلعکبری، عن [أحمد بن محمد بن سعید] ابن عقدة، عن حمید بن زیاد[96]

۶. جماعة عن [هارون بن موسی] التلعکبری، عن علی بن حبشی بن قونی الکاتب، عن حمید بن زیاد[97]

۷. الحسین بن عبید الله [الغضائری] عن أحمد بن جعفر [بن سفیان البزوفری]، عن حمید بن زیاد[98]

۸. أحمد بن محمد بن موسی [بن الجراح الجندی] عن أحمد بن محمد بن سعید [ابن عقدة]، عن حمید[99]

دو طریق نخست، بیشترین کاربرد را برای معرفی آثار داشته است. این دو، همان دو طریقی است که شیخ طوسی برای معرفی آثار خودِ حمید بن زیاد به آنها استناد نموده بود. به احتمال، این دو باید اشاره به دو نسخه از کتاب فهرست حمید بن زیاد نیز باشد. این نکته که طریق «أحمد بن عبدون عن أبی طالب الأنباری، عن حمید» در *الفهرست* شیخ طوسی تا صفحه ۱۱۴، یعنی تا حرف حاء و نام حمید بن زیاد استفاده شده و پس از این صفحه تا آخر کتاب از طریق «عدة من أصحابنا، عن أبی المفضل، عن حمید» برای معرفی آثار به کار رفته نیز احتمال استفاده از دو نسخه از کتاب فهرست حمید در بازه‌های الفبایی (الف تا ح و ح تا آخر) را تقویت می‌نماید. در این صورت، طریق سوم ارائه شده از سوی شیخ طوسی - که «أحمد بن عبدون عن أبی القاسم علی بن حبشی بن قونی بن محمد الکاتب، عن حمید» بود - عملاً در گزارش آثار پدید آورندگان به کار نرفته است.

این در حالی است که نجاشی برای معرفی آثار حمید بن زیاد، طریق خود را «الحسین بن

۹۴. همان، ص۳۹، ش۸.

۹۵. همـــــان، ص۴۲، ش۱۸؛ ص۱۲۵، ش۲۸۷؛ ص۱۴۸، ش۳۶۸؛ ص۱۷۸، ش۵۱۱؛ ص۲۵۱، ش۷۵۸؛ ص۲۷۹، ش۸۹۳؛ ص۲۸۰، ش۸۹۷.

۹۶. همان، ص۱۶۱، ش۴۱۳.

۹۷. همان، ص۱۷۱، ش۴۵۱.

۹۸. همان، ص۳۵، ش۲؛ ص۶۲، ش۶۴؛ ص۷۰، ش۷۷.

۹۹. همان، ص۹۱، ش۱۴۰؛ ص۱۳۲، ش۳۰۹.

عبید الله [الغضائری] عن أحمد بن جعفر بن سفیان [البزوفری]، عن حمید [بن زیاد]» گزارش کرده است.[100] وی همچنین برای معرفی آثار مؤلفانی که حمید در طریق آنها بوده، علاوه بر همین طریق،[101] از دو طریق «أحمد بن عبد الواحد (ابن عبدون) عن علی بن حبشی [بن قونی]، عن حمید بن زیاد»[102] و «أحمد بن نوح، عن الحسین بن علی البزوفری، عن حمید بن زیاد»[103] بهره برده است. پس دو نسخه گزارش شده از سوی «أحمد بن عبدون عن أبی طالب الأنباری» و «عدة من أصحابنا عن أبی المفضل»، از حمید - که مورد استناد شیخ طوسی قرار داشته - مستند نجاشی نبوده است.

گذشت که در گزارش‌های نجاشی هرگز تعبیر «له روایات»، نه در طرق حمید بن زیاد و نه دیگران به کار نرفته است. همچنین باید توجه داشت که در گزارش‌های نقل شده از این طریق، یعنی «الحسین بن عبید الله [الغضائری] عن أحمد بن جعفر [بن سفیان البزوفری]، عن حمید» در کتاب *الفهرست*[104] نیز تعبیر «له روایات» نیامده است.

بنا بر این می‌توان حدس زد که کاربرد این تعبیر از سوی شیخ طوسی مستند به آن دو نسخه بوده است. از دیگر سوی محتمل است دلیل نبود این تعبیر در کتاب نجاشی، استفاده وی از نسخه‌ای دیگر از کتاب حمید بن زیاد، یعنی نسخه گزارش شده به واسطه علی بن حبشی بوده و یا مستند به نوشته‌های ابن نوح و یا ناشی از دخالت برداشت‌های شخصی خود نجاشی باشد.

از میان نمونه‌های یاد شده در این مقاله، نجاشی نام گروهی از آنها را، بدون شباهت با نام دیگر افراد، در کتاب خود نیاورده است. حسن بن علی الکلبی (نمونه ۷)، حسین بن هذیل (نمونه ۹) و علی بن محمد بن الأشعث (نمونه ۱۱) از این گروه بوده‌اند. البته بخشی از افراد نام‌های مشتبهی داشته‌اند که احتمال ذکر آنها به شکلی دیگر در کتاب نجاشی وجود دارد. صالح، المکنی أبا محمد (نمونه ۱۰)، عمر بن خالد (نمونه ۱۵)، محمد بن بکر (نمونه ۱۸) و محمد بن حماد (نمونه ۱۹) از این قبیل افراد بوده‌اند.

---

۱۰۰. *فهرست النجاشی*، ص۱۳۲، ش۳۳۹.

۱۰۱. برای نمونه، ر.ک: همان، ص۵۷، ش۱۳۲ و ۱۳۳؛ ص۷۴، ش۱۷۹؛ ص۷۹، ش۱۸۷؛ ص۸۰، ش۱۹۱؛ ص۱۲۰، ش۳۰۸؛ ص۱۲۱، ش۳۰۹؛ ص۲۲۱، ش۵۷۸.

۱۰۲. برای نمونه، ر.ک: همان، ص۱۸، ش۲۰؛ ص۲۳، ش۳۶؛ ص۳۸، ش۷۸؛ ص۶۱، ش۱۴۲.

۱۰۳. برای نمونه، ر.ک: همان، ص۶۷، ش۱۵۸؛ ص۱۲۵، ش۳۲۲؛ ص۱۲۶، ش۳۲۵ و ۳۲۶؛ ص۱۲۸، ش۳۳۱؛ ص۳۴۰، ش۹۱۰ و ۹۱۳.

۱۰۴. ر.ک: *الفهرست*، ص۳۵، ش۲؛ ص۶۲، ش۶۴؛ ص۷۰، ش۷۷.

از مجموع اطلاعات نمونه‌های پیش گفته روشن می‌شود که:

الف. نجاشی نام تعدادی از افراد را به واسطه حمید بن زیاد ذکر نموده و به آنها کتابی با عنوان «نوادر» نسبت داده است.

ب. نجاشی از طرق مختلف، در باره برخی دیگر نیز گفته است: «له کتاب».

ج. نام برخی از افراد در *فهرست النجاشی* نیامده است.

این که به چه دلیل نجاشی از ذکر نام این افراد روی گردانده، به درستی روشن نیست. ممکن است نجاشی به قرینه یا دلیلی دسترسی داشته که نشان می‌داد این افراد فاقد اثری تألیفی بوده‌اند. این احتمال نیز قوی به نظر می‌رسد که نسخه کتاب حمید - که از طرق دیگر به دست نجاشی رسیده - فاقد این اسامی بوده است.

اما نکته مهم در این میان، رمزگشایی از جانشینی تعبیر «له روایات» در گزارش شیخ طوسی با «له کتاب نوادر» در گزارش نجاشی است. این که چه چیز عامل این جایگزینی بوده، نیازمند تأمل است.

با توجه به اختلاف طرق نسخه‌ای از کتاب حمید بن زیاد که در اختیار نجاشی بوده با نسخه در دسترس شیخ طوسی، می‌توان حدس زد اصل اختلاف در تعابیر، از اختلاف در نسخ کتاب حمید برآمده و جایگزینی این دو تعبیر به خود حمید بن زیاد یا راویان این نسخ باز می‌گردد.

این نکته، یعنی اختلاف در نسخه‌ها، اختلاف موجود در برخی نمونه‌ها را - که در کتاب نجاشی از آنها به «له کتاب نوادر» تعبیر شده، اما در کتاب الفهرست «له کتاب» آمده - نیز قابل توجیه می‌نماید. در گزارش شیخ طوسی در باره إبراهیم بن یوسف الکندی که به واسطه «[أحمد بن عبدون عن أبی طالب الأنباری]، عن حمید بن زیاد، عن أحمد بن میثم» نقل شده، آمده است: «له کتاب»،[105] اما نجاشی به واسطه «أحمد بن عبد الواحد (ابن عبدون)، عن علی بن حبشی، عن حمید بن زیاد، عن أحمد بن میثم» برای معرفی همین شخص گفته است: «له کتاب نوادر».[106]

اما همچنان این سؤال باقی است که چرا از حمید در دو نسخه (= ویرایش) از فهرستش دو تعبیر متفاوت گزارش شده است؟ و به چه دلیل وی یا راویان، این دو تعبیر را مترادف یا

۱۰۵. *الفهرست*، ص۴۵، ش۲۷.

۱۰۶. *فهرست النجاشی*، ص۲۴، ش۳۶.

نزدیک به هم انگاشته‌اند؟

نزدیک‌ترین احتمال، همسان پنداشتن مفهوم این دو تعبیر است. اما بین مفهوم «له روایات» با «له نوادر» در آن زمان چه تناسبی وجود داشته است؟ ممکن است گفته شود که شیوه نگارش کتب نوادر به طور عام، یا در گزارش حمید بن زیاد به طور خاص، به گونه‌ای بوده است که از این دو عبارت برداشتی نزدیک به هم حاصل می‌شده است.

با این حال، توجیه نمونه‌هایی چون «له نوادر و روایات» (نمونه ۴) - که حمید «نوادر» و «روایات» را در کنار یکدیگر ذکر نموده - همچنان دشوار خواهد بود. این اشکال، با کمی اختلاف، در نمونه‌هایی چون «له کتاب و روایات و مسائل» (نمونه ۲۹) و «له أصل و روایات» (نمونه ۲۵)، نیز مطرح است؛ زیرا این سؤال اساسی باقی است که اگر شیوه حمید بن زیاد در گزارش کتاب‌های نوادر در آن دو نسخه این گونه بوده که از آنها به «له روایات» تعبیر کند، چرا در همان دو نسخه به برخی مؤلفان همزمان «نوادر» و «روایات» و یا به تنهایی، «نوادر» نسبت داده است؟ برای نمونه، شیخ طوسی از طریق «أحمد بن عبدون عن أبی طالب الأنباری، عن حمید بن زیاد» درباره مؤلفانی چون حسن بن عنبسة الصوفی،[107] جعفر الهذلی[108] و جعفر بن عبد الرحمان الکاهلی[109] گفته است: «له نوادر». وی همچنین از طریق «جماعة، عن أبی المفضل، عن حمید بن زیاد»، درباره عمران بن مسکان،[110] محمد بن نافع،[111] یزید بن الحسین[112] و ابن عصام[113] همین تعبیر را به کار برده است. در این صورت، آیا می‌توان نمونه‌ها را نقض قاعده معادل یا مشابه پنداشتن تعبیر «له روایات» در این دو نسخه با «له نوادر» در نسخه مورد استناد نجاشی دانست؟

در پاسخ می‌توان، این احتمال را مطرح نمود که آثار تعبیرشده به «له روایات» از سوی حمید بن زیاد، در آن دو نسخه، نامبردار به عنوان «نوادر» نبوده و تنها گردآوری روایات افراد مختلف بوده است. بر این اساس، می‌توان نمونه‌هایی چون «النوادر عن الرجال»[114] و مانند

۱۰۷. همان، ص۱۰۱، ش۱۸۰.
۱۰۸. همان، ص۹۲، ش۱۴۵.
۱۰۹. همان، ص۹۲، ش۱۴۴.
۱۱۰. همان، ص۱۹۱، ش۵۳۹.
۱۱۱. همان، ص۲۳۱، ش۶۶۸.
۱۱۲. همان، ص۲۶۷، ش۸۱۷.
۱۱۳. همان، ص۲۸۳، ش۹۱۲.
۱۱۴. *فهرست النجاشی*، ص۱۴، ش۱۱؛ ص۱۲۶، ش۳۲۶.

آن در *فهرست النجاشی* و «له روایات عن رجال الصادق علیه السلام»[115] در *الفهرست* شیخ طوسی را به عنوان شاهد آورد.

به عبارت دیگر، ادعا شود آثاری که به گردآوری احادیث از راویان مختلف اختصاص یافته، برخی با عنوان «نوادر» نگارش و انتشار یافته و برخی بدون نام گذاری، تنها گردآوری آنها بوده اند. بنا بر این، هر دو گروه از آثار در شیوه تحریر، نوادر به شمار آمده اند؛ به همین دلیل از هر دو دسته در گزارش نجاشی از حمید، با نام «نوادر» یاد شده است؛ زیرا از دیدگاه ایشان هر دو در حقیقت مصداق نوادر بوده اند. در این صورت گزارش همزمان «نوادر» و «روایات» برای معرفی جعفر بن علی بن حسان نیز توجیه خواهد شد.

اگر چه این توجیهات را می توان در باره گزارش ابن ولید و شیخ صدوق و دیگران نیز ساری و جاری دانست، اما نکته جالب توجه در گزارش ابن ولید و شیخ صدوق آن است که در بیشتر موارد «له روایات» با «له کتب» و مانند آن در کنار هم آمده است. برای معرفی نمونه های مختلف آمده است: «له أصل و روایات» در باره علی بن أسباط الکوفی (نمونه ۲۵)، «له کتاب و روایات» در باره أیوب بن نوح بن دراج (نمونه ۲۹)، «له کتب و روایات» در باره محمد بن علی الشلمغانی (نمونه ۳۱) و محمد بن علی بن محبوب الأشعری القمی (نمونه ۳۳) و الحسن بن علی الحضرمی (نمونه ۳۴) و «له مصنفات و روایات» در باره محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری (نمونه ۳۲). بنا بر این محتمل است که کاربرد این تعبیر در میان قمییان با استعمال آن از سوی حمید بن زیاد متفاوت بوده باشد. به عبارت دیگر، ممکن است قمییان از «روایات» معنای دیگری همچون گزارش آثار دیگران را - که در احتمال سوم آمده بود - قصد کرده باشند.

مفهوم نوادر

برای تبیین ارتباط مفهومی «نوادر» و «روایات»، لازم است بحثی در باره نوادر و مفهوم آن ارائه گردد. ابن اثیر «ندر» را با عبارت «سقط و وقع» معادل دانسته است.[116] ابن منظور «نوادر الکلام» را به «هی ما شذ و خرج من الجمهور، و ذلک لظهوره» تفسیر نموده است.[117] فیروز آبادی نیز می گوید:

---

۱۱۵. *الفهرست*، ص۲۶۰، ش۷۸۵.
۱۱۶. *النهایة*، ج۵، ص۳۵.
۱۱۷. *لسان العرب*، ج۵، ص۱۹۹.

ندر الشئ ندورا: سقط من جوف شئ، أو من بين أشياء، فظهر.[118]

او همچنین «نادرة الزمان» را «وحید العصر» دانسته است. در همه این تفاسیر، نوعی جداگانگی و انفراد - که عامل جلب توجه و ظهور بوده - دیده می‌شود. به همین دلیل، نادر در استعمالات، به معنای کمیاب و با ارزش نیز به کار رفته است.

اما طریحی نوادر را در اصطلاحات حدیثی این گونه تعریف کرده است:

ما ليس له أخ أو يكون، لكنه قليل جدا و يسلم من المعارض و لا كلام في صحته، بخلاف الشاذ فإنه غير صحيح أو له معارض.[119]

مراجعه به کتب فهارس نشان می‌دهد که «نوادر» یکی از انواع نگارش‌های حدیثی بوده و برخی از آثار با همین نام شهرت یافته‌اند. بسیاری از کتب نوشته شده در این سبک از نگارش‌های حدیثی، از جوامع به شمار آمده است؛ مانند کتاب «*النوادر*» اثر ابن أبی عمیر[120] و «*النوادر*» از أحمد بن محمد بن عیسی.[121] از این رو، برخی در صدد تعریف چنین آثاری برآمده‌اند.

وحید بهبهانی (م۱۲۰۵ق) نوادر را مجموعه‌ای از احادیث دانسته است که به دلیل کمی تعداد، قابلیت گردآوری در بابی مستقل نداشته‌اند. او نوادر الصلاة و نوادر الزکاة را - که در کتب رایج آمده - نمونه هایی از این باب می‌داند.[122]

اما سید محمد علی ابطحی بر این تعریف، علاوه بر باب مستقل، کتاب را نیز افزوده است. بنا بر این، انعقاد باب النوادر در کتب حدیثی شایع بوده است. او معتقد است گاه نوادر، جامع همه ابواب فقه و یا احادیث باب طهارت است و این حتی با مبوب بودن آن نیز منافات ندارد. او تبویب کتاب *النوادر* أحمد بن محمد بن عیسی از سوی داود بن کورة[123] را به عنوان شاهد بر مدعایش مطرح کرده است. ابطحی همچنین «أصل» بودن برخی «نوادر» را

---

۱۱۸. *القاموس المحیط*، ج۲، ص۱۴۰.

۱۱۹. *مجمع البحرین*، ج۳، ص۴۹۰.

۱۲۰. *فهرست النجاشی*، ص۳۲۷، ش۸۸۷.

۱۲۱. همان، ص۸۲، ش۱۹۸.

۱۲۲. «و اما النوادر فالظاهر أنه ما اجتمع فيه أحاديث لا تضبط في باب لقلته بان يكون واحداً أو متعدداً لكن يكون قليلاً جداً و من هذا قولهم في الكتب المتداولة نوادر الصلاة نوادر الزكاة و أمثال ذلك و ربما يطلق النادر على الشاذ» (*تعلیقة علی منهج المقال*، ص۱۹؛ نیز ر.ک: گفتار ملا أحمد نراقی در *عوائد الأیام*، ص۵۹۵).

۱۲۳. ر.ک: *فهرست النجاشی*، ص۸۲، ش۱۹۸.

نیز می‌پذیرد؛ زیرا قمیان نوادر مروک بن عبید را «اصل»[۱۲۴] دانسته‌اند.[۱۲۵]

به احتمال، منشأ همه یا بیشتر تعریف‌های مطرح شده در باره «نوادر» به قول شیخ مفید باز می‌گردد. وی در پاسخ به شیخ صدوق در بحث عدد روزهای ماه مبارک رمضان، احادیثی را که ثابت می‌کند این ماه کمتر از سی روز نخواهد بود، احادیث شاذ می‌نامد که در ابواب نوادر آمده است. او در باره نوادر می‌گوید:

و النوادر هی التی لا عمل علیها.[۱۲۶]

گفتار شیخ مفید در توصیف نوادر، مستند بسیاری در مباحث رجال و درایه قرار گرفته است. مشاهده می‌شود که سخنان شیخ مفید در باره ابواب نوادر در آثار و جوامع حدیثی است، نه کتب نوادر به عنوان نوعی از انواع نگارش‌های حدیثی؛ اما ظاهرا این نکته مورد توجه قرار نگرفته و همین جمله مبنای تعریف کتب نوادر شده است.

برخی از محققان، همچون فیض کاشانی[۱۲۷] و علامه مجلسی،[۱۲۸] ابواب نوادر را مشتمل بر احادیث متفرقی دانسته‌اند که مناسب ابواب سابق بوده، اما قابل درج در میان آنها نبوده است.

در تعریف *الذریعة* از نوادر، به احادیث غیر مشهور و احکام غیر متداول یا استثنایی اشاره شده است؛[۱۲۹] اما نام‌گذاری برخی آثار به نوادر، مانند *النوادر* ابن أبی عمیر و *نوادر الحکمة* و *النوادر* أحمد بن محمد بن عیسی - که خود از منابع حدیثی مهم به شمار رفته‌اند - با اشتمال بر احادیث غیر مشهور و مانند این‌ها قابل جمع نیست. همچنین برخی نمونه‌ها در کتاب نجاشی، مانند: «له کتاب نوادر صحیح الحدیث کثیر الفوائد»،[۱۳۰] «ثقة کثیر الروایة له کتاب مجموع نوادر»[۱۳۱] و «له نوادر، و الرواة عنه کثیرون»[۱۳۲] دیدگاه *الذریعة* را تأیید نمی‌کند؛

۱۲۴. ر.ک: همان، ص۴۲۵، ش۱۱۴۲.

۱۲۵. *تهذیب المقال*، ج۱، ص۹۲-۹۳.

۱۲۶. *جوابات أهل الموصل*، ص۱۹.

۱۲۷. «و عنونت الباب الأخیر من تلک الجملة بالنوادر و هی الأحادیث المتفرقة التی لا یکاد یجمعها معنی واحد حتی تدخل معاً تحت عنوان» (*الوافی*، ج۱، ص۴۲).

۱۲۸. «باب النوادر أی أخبار متفرقة مناسبة للأبواب السابقة و لا یمکن إدخالها فیها، و لا عقد باب لها لأنها لا یجمعها باب، و لا یمکن عقد باب لکل منها» (*مرآة العقول*، ج۱، ص۱۵۴).

۱۲۹. «النوادر عنوان عام لنوع من مؤلفات الأصحاب فی القرون الأربعة الأولی للهجرة، کان یجمع فیها الأحادیث غیر المشهورة، أو التی تشتمل علی أحکام غیر متداولة. أو استثنائیة و مستدرکة لغیرها» (*الذریعة*، ج۲۴، ص۳۱۵).

۱۳۰. *فهرست النجاشی*، ص۴۰، ش۸۱.

۱۳۱. همان، ش۸۳.

زیرا صحیح الحدیث بودن، فایده بسیار داشتن، با احادیث غیر مشهور، احکام غیر رایج و استثنایی و مستدرک بودن، سازگار نیست.

آیة الله سبحانی معتقد است، عدم اختصاص به موضوعی معین یا فقدان شهرت احادیث موجود در کتاب، علت نام‌گذاری برخی آثار به نوادر بوده است. وی پراکندگی موضوعی احادیث یک کتاب را به شکلی که قابل تبویب نباشد نیز از مصادیق نوادر دانسته است.[۱۳۳]

از مجموعه آنچه گذشت، فهمیده می‌شود که ضروری است بین نوادر به عنوان نوعی از انواع منابع و ابواب نوادر تمییز قایل شد. همچنین می‌توان به این برداشت رسید که منظور از کتب نوادر، کتبی مشتمل بر احادیث پراکنده و غیر مقید به موضوعی خاص بوده است. احتمالاً گزارش نجاشی در باره عبد الله بن محمد النهیکی - که گفته است: «ثقة، قلیل الحدیث، جمعت نوادره کتاباً»[۱۳۴] - ناظر به همین پراکندگی باشد. همچنین تبویب *النوادر* أحمد بن محمد بن عیسی از سوی داود بن کورة نیز حاکی از فقدان ساختارمندی این نوع از آثار بوده است. البته باید توجه داشت که نامیده شدن برخی منابع و جوامع اصلی حدیثی، مانند *النوادر* ابن أبی عمیر و مانند آن به نوادر، با معنای لغوی نوادر، یعنی کمیاب و با ارزش بودن سازگاری و تناسب بیشتری دارد.

بنا بر این، از تبیین مفهوم «نوادر»، به روشنی می‌توان استنباط نمود که هماهنگی آن با مفهوم «روایات» بی‌تناسب نیست. همچنین جایگزینی یکی از این دو مفهوم با دیگری از سوی حمید بن زیاد یا دیگران دور از ذهن نبوده است.

نتیجه

از مقایسه توصیف کسانی که شیخ طوسی در کتاب *الفهرست* آنها را با عبارت «له روایات» معرفی نموده با توصیف همین افراد در *فهرست النجاشی* با «له نوادر»، همسان بودن مفهوم این دو عبارت برداشت می‌شود.

---

۱۳۲. همان، ص۶۱، ش۱۴۰.

۱۳۳. «أن النوادر اسم للکتب المدونة التی لیس لمطالبها موضوع معین أو لیست لروایاتها شهرة متحققة، سواء کانت الأحادیث الواردة فیها عن إمام واحد أو أکثر، أو کان موضوع الکتاب واحداً مع تفرق مضامین روایاته بحیث لا یمکن تبویبها» (*کلیات فی علم الرجال*، ص۴۷۸).

۱۳۴. *فهرست النجاشی*، ص۲۲۹، ش۶۰۵.

با توجه به اتحاد منابع در نمونه‌هایی که این دو تعبیر به جای یکدیگر نهاده شده و در واکاوی علت آن، اختلاف طرق گزارش از حمید بن زیاد، اصلی‌ترین منبع این نمونه‌ها، کشف گردید. همچنین اختلاف در طریق، از اختلاف در نسخه به کار رفته حکایت نمود. این نشان می‌دهد که تغییر در عبارت، به شخص حمید بن زیاد یا گزارش‌گران از وی باز می‌گردد.

طبعاً نکته اساسی در علت جا به جایی دو تعبیر در طرق مختلف، نشان دهنده اتحاد برداشت از سوی شخص حمید بن زیاد یا راویان از وی است.

در توجیه همسان پنداری «روایات» و «نوادر» نیز می‌توان به مفهوم نوادر و اشتمال آن بر روایات پراکنده اشاره نمود. همچنین در به کارگیری متوالی و پی در پی تعبیر «روایات» و «نوادر» در گزارش آثار افراد، احتمال نام‌گذاری برخی آثار به نوادر و فقدان نام‌گذاری به این نام، مطرح است. در این صورت نیز با نبود عنوان، مصداق نوادر بر این آثار صدق می‌کند.

کتابنامه

- *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب رجال النجاشی*، السید محمد علی الأبطحی، قم: ابن المؤلف السید محمد، الثانیة، ۱۴۱۷ق.
- *تعلیقة علی منهج المقال*، الوحید البهبهانی، چاپ سنگی، سید صالح ابوالقاسم حسینی خوانساری، بی‌تا.
- *جوابات أهل الموصل*، الشیخ المفید، تحقیق: الشیخ مهدی نجف، بیروت: دار المفید، الثانیة، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
- *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، الشیخ آقا بزرگ الطهرانی، بیروت: دار الأضواء، الثالثة، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- *الرجال*، الشیخ الطوسی، تحقیق: جواد القیومی الإصفهانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، الأولی، ۱۴۱۵ق.
- *الصحاح*، الجوهری، تحقیق: أحمد عبدالغفور العطار، بیروت: دار العلم للملائین، الرابعة، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
- *عوائد الأیام*، المحقق النراقی، تحقیق: مرکز الأبحاث و الدراسات الإسلامیة، الأولی، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۷ق/ ۱۳۷۵م.
- *فهرست النجاشی*، النجاشی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، الخامسة، ۱۴۱۶ق.

ـ *فهرست كتب الشيعه و اصولهم و اسماء المصنفين و اصحاب الاصول*، الشيخ الطوسی، تحقيق: السيد عبدالعزيز الطباطبائی، قم: مكتبه المحقق الطباطبائی، ۱۴۲۰ق / ۱۳۷۸ش.
ـ *الفهرست*، الشيخ الطوسی، تحقيق: الشيخ جواد القيومی، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، الأولی، ۱۴۱۷ق.
ـ *الفوائد الحائرية*، الوحيد البهبهانی، قم: مجمع الفكر الإسلامی، الأولی، ۱۴۱۵ق.
ـ *القاموس المحيط*، محمد بن يعقوب الفيروزآبادی، بيروت: دار الإحياء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
ـ *كليات فی علم الرجال*، الشيخ السبحانی، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، الثالثة، ۱۴۱۴ق.
ـ *لسان العرب*، ابن منظور، قم: نشر أدب الحوزة، ۱۴۰۵ق.
ـ *مجمع البحرين*، الشيخ فخر الدين الطريحی، تحقيق: السيد أحمد الحسينی، تهران: مرتضوی، الثانية، ۱۳۶۲ش.
ـ *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، محمد باقر مجلسی، تهران: دار الكتب الإسلامية، الثانية، ۱۴۰۴ق / ۱۳۶۳ش.
ـ *المصباح المنير فی غريب الشرح الكبير للرافعی*، أحمد بن محمد المقری الفيومی، بيروت: دار الفكر.
ـ *النهاية فی غريب الحديث و الأثر*، ابن الأثير، تحقيق: طاهر أحمد الزاوی، محمود محمد الطناحی، قم: مؤسسة إسماعيليان، الرابعة، ۱۳۶۴ش.
ـ *الوافی*، المولی محسن الفيض الكاشانی، اصفهان: مكتبة الإمام أمير المؤمنين علی علیه‌السلام، ۱۴۱۲ق / ۱۳۷۰ش.